



شهید احمد زارعی (شاعر)

امیر حسین فردی (نویسنده)

ابوالفضل عالی (گرافیست)

شهید رسول کاظم نژاد (عکاس)

صفار زاده(نویسنده)

حمید سبزواری (شاعر)

مهرداد اوستا(شاعر)

نصرالله مردانی (شاعر)

مسعود شعبانی(کارگردانریختا)

حبیب الله معلمی (شاعر)

علیرضا قزوئه(شاعر)

محمدعلی گودینی(نویسنده)

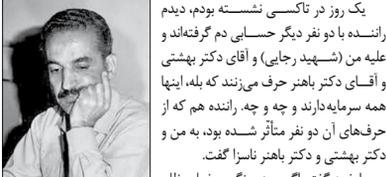
علی محمدنوب(شاعر)

اکبر صحرایی(نویسنده)

محمدمهدی سیار (شاعر)

سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) صلاتیان(نویسنده‌و‌نویسورگر)

قاب او من هستم...



یک روز در تاکسی نشسته بودم، دیدم راننده با دو نفر دیگر حساسی دم گرفته‌اند و علیه من (شهید رجایی) و آقای دکتر بهشتی و آقای دکتر باهنر حرف می‌زنند که بله، اینها همه سرمایه‌دارند و چه و چه راننده هم که از حرفهای آن دو نفر متأثر شده بود، به من و دکتر بهشتی و دکتر باهنر ناسزا گفت.

با خود گفتم اگر چیزی نگویم خیلی ظلم

است. به همین دلیل به راننده گفتم: آن کسی را که می‌گویی یک سرمایه‌دار

است و چه و چه دارد، خود من هستم.

راننده که باورش نمی‌شد وزیر آموزش و پرورش در تاکسی او سوار شده باشد، یک نگاه‌ی از آینه به من کرد و گفت: آخر چنین چیزی ممکن است که شما وزیر باشید و ماشین نداشته باشید و سوار تاکسی شوید؟

گفتم: بله، وقتی با برهنه‌های یک جامعه انقلاب کنند، آدم‌هایی مثل من وزیر می‌شوند و چون از خودشان ماشین ندارند، سوار تاکسی و اتوبوس می‌شوند

«**خاطرات شهید رجایی**»، نشریه یالثارات الحسین، شماره ۲۹۰

لباس ساده



از زمان دانش‌جویی نوع لباس پوشیدن عباس، که همیشه ساده و بی‌پیرایه بود، برای من شگفتی داشت و همواره در جست و جوی پاسخی مناسبت برای آن بودم.

روزی سه همراه عباس در جلو گردان پروازی قدم می‌زدیم، پس از صحتیهای زیادی که داشتیم در مورد فلسفه پوشیدن لباس ساده و بی‌پیرایه‌اش از او سؤال کردم، او در حالی که صمیمانه دستش را روی شانه‌ام گذاشته بود گفت:

هیچ نام نمی‌خواستم راجع به این قضیه صحبت کنم؛ ولی چون اصرار داری تا بدانی؛ برایت می‌گویم.

پس از مکثی کوتاه گفت:

–انسان باید غرور و منتیهای خود را از میان بردارد و نفسش را تنبیه کند و از هر چیزی که او را به رفاه و آسایش مضر می‌کشاند و عادت و کنده‌ها برهیز کند، تا نفس او تزکیه و پاک شود، ما نباید فراموش کنیم که هر چه در این دنیا به انسان سخت بگذرد در آن دنیا راحت‌تر است. دیگر اینکه تزکیه و سرکوبی هوای نفس موجب خواهد شد تا انسان برای کارهای سخت‌تر و بالاتر آمادگی پیدا کند.

راوی: سرتیپ خلبان عباس حزین

رویداد



حرف در گوشی‌های

مجموعه داستان «حرف‌های در گوشی» شامل داستان‌های برگزیده پنجمین جشنواره مردمی رسول آفتاب به همت رحیم مخدومی منتشر شد.

به گزارش فارس، مجموعه داستان «حرف‌های درگوشی» به همت رحیم مخدومی از سوی انتشارات رسول آفتاب منتشر شد. در نمایشگاه کتاب تهران به مخاطبان عرضه شد.

این مجموعه داستان دربر گیرنده داستان‌های برگزیده پنجمین جشنواره مردمی رسول آفتاب است که در موضوعات بسیار مهم روز مانند: «نفوذ در قلابیون دیروز»، «اسلام تکفیری»، «فتنه در سرزمین مناه»، «فتنه ۸۸»، «فلسطین» و «پیاده‌روی اربعین» را به خود اختصاص داده است.

مجموعه داستان «حرف‌های در گوشی» شامل آثار حدود ۲۰ داستان‌نویس است که در پنجمین جشنواره مردمی رسول آفتاب شرکت کرده بودند و آثارشان از منظر نگاه داوران مورد توجه قرار گرفته بود.

بر اساس این گزارش، پنجمین دوره این جشنواره مردمی با عنوان «هن انقلابی‌ام» سال گذشته فراخوان داده بود که اختتامیه این همزمان با روز ۹ دی ۱۳۹۴ در حوزه هنری برگزار شد. همچنین شیخ‌نور جشنواره مردمی رسول آفتاب در آینده نزدیک فراخوان خود را اعلام خواهد کرد و علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را به این جشنواره ارسال کنند.

رونمایی از آثار ۱۲ دوره «سوختگان وصل»

از کتاب‌های ۱۲ دوره اول همایش ادبی «سوختگان وصل» در اختتامیه چهاردهمین دوره این همایش رونمایی می‌شود.

اختتامیه چهاردهمین همایش ادبی «سوختگان وصل» با عنوان «مدار ماه» با محوریت شهدای مدافع حرم برگزار می‌شود.

این همایش در دو بخش شعر و داستان برگزار می‌شود که بنابر اعلام برگزارکنندگان آن در این دوره آثار قابل توجهی به دبیرخانه این همایش رسیده است. بر اساس این گزارش علاوه بر کمیته آثار که رشد قابل توجهی داشته کیفیت آثار رسیده نیز بالا بوده و همین نکته موجب شد تا هیئت داوران در انتخاب آثار با مشکل روبرو شوند و از هیئت اجرایی این همایش بخواهند که دست آنها را در انتخاب برگزیدگان باز بگذارند.

فردا از ساعت ۱۵ تا ۱۹ در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اختتامیه چهاردهمین همایش ادبی «سوختگان وصل» برگزار می‌شود که علاوه بر تجلیل از برگزیدگان این همایش از خانواده‌های شهدای مدافع حرم نیز تجلیل به عمل خواهد آمد.

این همایش را دفتر ادبیات و هنر نهاد نمایندگی رهبر معظم انقلاب در دانشگاه تهران برگزار می‌کند.

مجاری «نفوذ فرهنگی» در ادبیات داستانی

یکی از حوزه‌های بااهقه در زمینه «نفوذ» ادبیات داستانی است. اما در مباحث پرباثم‌های که طی ماه‌های اخیر حول مسئله نفوذ صورت گرفته، توجه چندانی به این عرصه نشده است. پروژه نفوذ، چگونه در وادی نسبتاً آرام ادبیات داستانی به وقوع می‌پیوندد؟ چگونه می‌توان مجرای فرهنگ ادبیات عامه را مسدود کرد؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، با احمد شاکری، نویسنده و منتقد ادبی گفت و گو کردم. شاکری، با رمان‌هایی مثل «هریان در برابر یاد» و «انجمن مخفی» سشناخته می‌شود و مدتی نیز عضو شورای سرسبیری ماهنامه «ادبیات داستانی» و سردبیر فصلنامه «اصحاب قلم» بود. وی اکنون عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو شورای اقتباس سیما فیلم است. همچنین «اتک جنگ، اینک داستان» با موضوع ادبیات دفاع مقدس، جدیدترین کتاب این نویسنده است که در بیست و نهمین نمایشگاه کتاب تهران منتشر شده است.

– بحث درباره جنگ نرم یا تهاجم فرهنگی در عرصه ادبیات داستانی، سابقه گسترده‌ای دارد و همه می‌دانیم که این فرایند، با محوریت برخی از نویسندگان معاند یا شبه روشنفکر صورت می‌گیرد. اما بحث درباره نفوذ فرهنگی در عرصه ادبیات داستانی، چندان عمیق و گسترده نیست. اساساً تفاوت نفوذ و تهاجم فرهنگی در حوزه ادبیات داستانی چیست؟

بله، یکی از موضوعات مهم و البته مغفول در حوزه ادبیات داستانی و آسیب شناسی این حوزه به مقوله نفوذ بر می‌گردد. البته این اصطلاح و این تعبیر، بارها و بارها از سوی نثرگران، به خصوص رهبر معظم انقلاب اسلامی تکرار شده و هشدارهایی درباره خطر نفوذ فرهنگی به مسئولان، متولیان و هنرمندان و اهالی فرهنگ داده شده است. اما به نظر می‌رسد اهمیت این موضوع و دایره مصادیق و همچنین پیچیدگی‌های این مفهوم موجب شده که گاهی اهمیت لازم به این مفهوم داده نشود و در عمل در حوزه ادبیات می‌بینیم که چاره‌اندیشی و مقاله و نفوذ مورد غفلت قرار می‌گیرد. البته مسئله نفوذ، در ذیل مفهوم کلی تهاجم فرهنگی قرار دارد، چون مقوله تهاجم هم عموماً با نفوذ و پنهان کاری همراه است. به این معنا که اگرچه این تقابل واقعی است، اما برخی از جهات این تقابل ممکن است مورد غفلت واقع شود و همین اتفاق زمینه نفوذ را فراهم می‌کند. بنابراین خود مفهوم نفوذ هم در ذیل مفهوم تهاجم فرهنگی که یک مفهوم کلان است، دیده می‌شود.

نتیجه این است که نفوذ، مقدمه چاره اندیشی و مقابله با آن است. اگرچه همه کسانی که می‌توان آنها را در طیف ادبیات انقلاب قرار داد، به مفهوم «نفوذ» اذعان دارند و معتقد هستند که جریان معارضی وجود دارد و این جریان همواره تلاش دارد تا منویات خود را جاری کند و مقاصد خود را با تحریف و تغییر مسیر ادبیات انقلاب فراهم کند؛ اما آنچه برنامهریزی برای مقابله با نفوذ را به تأخیر اندازد چند نکته است: طی نامه‌ای که سال گذشته برای شما خوب کشورمان، علی‌محمد مودب نوشتیم هم مورد بیست و چندگانه‌ای که جزو مجاری نفوذ هستند، را به تفصیل معرفی کردم و نسبت به آنها هشدار دادم. مجاری عامی وجود دارد که به نظر من اختصاص به یک نهاد ندارد و مجموعه‌ای از نهادهای انقلابی بطور عام به آن‌ها زندگی‌بخش می‌کند. نکته مهم که همیشه از سایر مجاری بیشتر است اینکه ما باید مبانی هنر و ادبیات انقلاب را بشناسیم.

– کاربرد شناخت مبانی نظری ادبیات داستانی انقلاب، در زمینه «نفوذ» چیست؟

بیست و چهارمین مراسم «شب شاعر» به منظور پاسداشت دکتر محمود اکرامی‌فر، ۱۲ اردیبهشت در نخلستان سازمان هنری‌رسانه‌ای اوج برگزار شد.
در این مراسم مطغفی محدثی خراسانی، محمدرضا سنگری، علیرضا قزوئه، مرتضی امیری‌اسفندقه، مجتبیی رحماندوست،علی‌محمد مؤذّب،علی داودی، محمدمهدی سیار و بسیاری از چهره‌های نام‌آشنای عرصه فرهنگ و هنر حضور داشتند و فعالیت‌های دکتر اکرامی‌فر تقدیر کردند.
مسلمان نطافت‌یزدی: **نهادهای فرهنگی در شهرستان‌ها خواب‌اند!**
در ابتدای این نشست از سلمان نطافت‌یزدی، فرزند مجید نطافت‌یزدی دعوت شد که به عنوان نخستین سخنران پشت تریبون قرار بگیرد. او سلام همهٔ شاعران دیار خراسان، خصوصاً دوستان و هم‌راهان دکتر اکرامی‌فر، محمدحسین جعفریان، عباس سعای، محمدکاظم کالمفی، هادی منوری و مجید نطافت‌یزدی را به حاضرین «شب شاعر» رساند و نامه‌ای خطاب به دکتر اکرامی‌فر قرائت کرد: «هن هم خوشحال هستم و هم ناراحت؛ خوشحال از این که در این شب شاعر که ویژهٔ دکتر اکرامی هست حضور دارم و ناراحت از این‌که این شعر شاعر در خراسان و زادگاه دکتر اکرامی برگزار نشد. من هم خوشحال هستم و هم ناراحت؛ خوشحال از این‌که از کودکی دکتر اکرامی را می‌شناسم و ناراحت از این‌که دیگر دکتر اکرامی پیشکسوت شده است. اما امیدوارم سال‌های قلیش مثل ساعت سوتیسی کار کند. خوشحالم از اینکه در پایتخت اکرامی و اکرامی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند و ناراحت از این‌که اکرامی‌ها در شهرستان‌ها و حتی شهرهای بزرگی مثل مشهد،فراوش،خانه‌های کاهگی مجبور به کوچ می‌شوند.خوشحال از اینکه پیشکسوت‌ها قدر می‌بینند و ناراحت از این‌که چقدر برای جوانان فرصت رشد و دیده شدن از سوی نهادهای تعریف شده است؟ خوشحالم از این‌که در پایتخت نهادهای فرهنگی ضرورت برگزاری چنین مراسمی‌ها به آگاه هستند و ناراحت از این‌که در شهرستان‌ها و نهادهای فرهنگی خوشحالی در پایان دوست‌دارم زمان به عقب برگردد. من به روزی برسیم که به همراه شاعران بسیاری به سمت سرخس ابراز برگزاری شب شعری می‌رقیم و من در تمام برای با دکتر اکرامی تون بیار کباب بریز برای مردم»

محمدرضا سنسنگری: باید گنجینه‌های جودمان را پیدا کنیم
پس از مسلمان نطافت‌یزدی، از دکتر محمدرضا سنگری برای سخنرانی دعوت شد. او با بیان حدیثی از ائمهٔ اطهار در تکریم مقام معلم، «معلم‌ها» را به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول «مُحَلِّم»‌ها هستند که خواب کردن را بلدند، به این معنا که برگو، سنگین‌گو،

گفت و گو با احمد شاکری adabhonar@kayhan.ir



گفت و گو با احمد شاکری

واقعیت این است که مفهوم نفوذ، تصور نمی‌شود مگر اینکه خطوط قرمز یا مرزهایی برای هنر و ادبیات انقلاب یا غیراز آن محقق شود. چون تا مرزی نباشد، نفوذ معنا پیدا نمی‌کند. یعنی، نفوذ با تصور جبهه انقلاب و تلاش برای رخنه کردن در جبهه هنر و ادبیات انقلاب قابل فرض است. وقتی مرزها گم‌گم یا جا بجا با حذف شوند تناخل جبهه دشمن با خودی، مجرایی را برای نفوذ فراهم می‌کند. بنابراین شاید مهمترین پایه و رکن نفوذ، شناسایی بن مایه‌های فکری ادبیات انقلاب است.

– عدم شناخت و شناسایی مبانی نظری ادبیات داستانی انقلاب، چه خللی را در مقابله با پروژه نفوذ ایجاد می‌کند؟
تا این مبانی شناخته نشود، نه تنها ممکن است نفوذ مغفول واقع شود بلکه ممکن است خود جریان انقلاب به‌طور ناآگاهانه یا نادانسته فضا را برای نفوذ فراهم کند. اگر مرزها شناخته نشود ممکن است خود نهادهای انقلابی، عملی را انجام دهند که



یک مجله شبه روشنفکری به هیج و چه، حتی در حد یک بند یا یک ستون هم به تفکر انقلابی مجال و فرصت مطرح شدن نمی‌دهد.

این عمل از جریان‌های شبه روشنفکر انتظار می‌رود. یعنی خودشان تبدیل به اهرم و مجری نفوذ می‌شوند، بدون اینکه بدانند. لذا فرایند نفوذ لزوماً فرایندی نیست که فرد یا نیت بدخواهانه آن را انجام دهد. ممکن است گاهی کسی با نیت خیر یا حتی انگیزه‌های انقلابی، مجرا و مسیر را برای نفوذ در مجموعه‌ای انقلابی فراهم یا آلود کند.

– سوال مهم این است که مگر چیزی به نام نظریه یا مبانی نظری ادبیات داستانی اسلامی وجود دارد؟

این مبانی نظری، با پاسخ به این پرسش شناخته می‌شوند:ادبیات انقلاب چیست

اگر مرزها شناخته نشود ممکن است خود نهادهای انقلابی، عملی را انجام دهند که این عمل از جریان‌های شبه روشنفکر انتظار می‌رود.

و بایسته‌های آن کدام هستند؟ اما بر ما می‌حل آن خیلی کم کار کرده‌ایم، چون با پژوهش باید دنبال پاسخ به این سوال بگردیم. متأسفانه فضای پژوهشی ما چه در حوزه ادبیات داستانی محض و چه در حوزه مطالعات اجتماعی و تاریخی و چه موضوعات دیگر ادبیات، فقیر و گاه می‌توان گفت مفقود است. مثلاً ما مطالعه جامعه شناسختی هنر راجع به این انقلاب به هیچ وجه نداشته‌ایم. همچنین مطالعه عمیق و دقیق و حتی مطالعه نسبتاً قابل قبول راجع به جریان شناسی ادبیات داستانی پس از انقلاب با تکیه بر ارزش‌های انقلاب هم اساساً نداشته‌ایم. در حوزه‌های فلسفه ادبیات و ماهیت شناسی ادبیات، قدم حتی نصفه و نیمه‌ای هم برداشته‌ایم. وقتی

گزارشی از بیست و چهارمین مراسم «شب شاعر»

شاعری از جنس «انقلاب»

مدیریت هوشمندانهٔ دکتر اکرامی‌فر را در کنگره‌های شعر سنود، ایشان را شخصیتی سرشار از سادگی، صمیمیت و مهربانی خواند که همواره به شاعران جوان نگاهی پدراهنه دارند. رزمجویی در پایان یکی از اشعارش که پیش از این زندگی‌شان صدای زنگ است و عمری هم به خود و هم به شاگردان‌شان ستم می‌کنند. اما دسته سوم همان «معلم‌های واقعی هستند که برنشان، پرشور و زنده‌اند و به معنای واقعی کلمه از دانش، بینش، روش و منش بزرگوارانه برخوردارند. دکتر محمدرضا سنگری، محمود اکرامی‌فر را معلمی واقعی معرفی کرد که با جزر و مدهای سخن و نکته‌های بدیع آشنامت، او را اشاره به نثرهای دکتر اکرامی‌فر گفت: «به اعتقاد من، نثرهای محمود اکرامی هادی منوری و مجید نطافت‌یزدی را به سنگری ادامه داد: «باید دقتیها و گنجینه‌های وجودمان را پیدا کنیم. خودفهمی بزرگ‌ترین فمیم است و هرکس خودش را نفهمد، هیچ چیز خودش را شناخته و به درستی دریافته نخواهد شد. و در این‌جا به شعر «چشم ناراحت؛ خوشحال از این‌که از کودکی دکتر اکرامی را می‌شناسم و ناراحت از این‌که دیگر دکتر اکرامی پیشکسوت شده است. اما امیدوارم سال‌های قلیش مثل ساعت سوتیسی کار کند. خوشحالم از اینکه در پایتخت اکرامی و اکرامی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند و ناراحت از این‌که اکرامی‌ها در شهرستان‌ها و حتی شهرهای بزرگی مثل مشهد،فراوش،خانه‌های کاهگی مجبور به کوچ می‌شوند.خوشحال از اینکه پیشکسوت‌ها قدر می‌بینند و ناراحت از این‌که چقدر برای جوانان فرصت رشد و دیده شدن از سوی نهادهای تعریف شده است؟ خوشحالم از این‌که در پایتخت نهادهای فرهنگی ضرورت برگزاری چنین مراسمی‌ها به آگاه هستند و ناراحت از این‌که در شهرستان‌ها و نهادهای فرهنگی خوشحالی در پایان دوست‌دارم زمان به عقب برگردد. من به روزی برسیم که به همراه شاعران بسیاری به سمت سرخس ابراز برگزاری شب شعری می‌رقیم و من در تمام برای با دکتر اکرامی تون بیار کباب بریز برای مردم»

محمدرضا سنسنگری: باید گنجینه‌های وجودمان را پیدا کنیم

پس از مسلمان نطافت‌یزدی، از دکتر محمدرضا سنگری برای سخنرانی دعوت شد. او با یاد کردن از چهره‌های پیشانی احساس آرامش می‌کند و این چیز کمی نیست. انسان‌ها می‌توانند کذر باشند و مایهٔ استیکه و آشناند بیدگر و به اعتقاد من دکتر اکرامی درک‌اند و مصداق آراش»

حبیب‌الله رزمجویی: دکتر اکرامی نگاهی پدراهنه به شاعران جوان دارند

حبیب‌الله رزمجویی صحبت‌های خود را با خوانش شعرهایی از دکتر اکرامی‌فر آغاز کرد: «تنها تویی که از لب من شعر می‌شوی/ هرکس که لایق غزل عاشقانه نیست. « او ضمن این‌که می‌روم افتان و خیزان تا غدير بادها می‌نوشم از جوشن کبیر

هر که در عشق علی گم می‌شود مثل گل محبوب مردم می‌شود

خاطر تو نه اینکه ماشین‌ها محاصره‌ام کرده باشند! و پرسجویی در سقف خیابم! لانهٔ نکرده باشم! نگرانم برای بهار/ برای اردیبهشت/ که سال‌هاست از پهنره نیامده و هیچ آتشی دیگر برای اسفندها زاده نخواهد شد! و هیچ قفسوی دیگر بار، خاکستری را متولد نخواهد کرد»

علی‌محمد مؤذّب: دکتر اکرامی‌فر شاعری انقلابی است

بعد از حبیب‌الله رزمجویی از علی‌محمد مؤذّب برای سخنرانی دعوت شد. او با یاد کردن از چهره‌های برجستهٔ ادبیات انقلاب همچون سیدحسن حسینی، قیصر امین‌پور و خلیل‌عمرانی، دکتر اکرامی‌فر را شاعری انقلابی نامید که فعالیت‌های ادبی و پژوهش‌های قابل‌تقدیری در حوزهٔ جامعه‌شناسی ایران، انجام داده‌اند. مؤذّب ضمن صحبت از رفیق‌القلب بودن دکتر اکرامی‌فر، از جدیت ایشان در مدیریت محافل

بعد از صحبت‌های مطغفی محمدرضا خراسانی، کلویی مستند از زندگی هنری دکتر محمود اکرامی‌فر پخش شد که عیسی محمدعلی کارگردانی آن را بر عهده داشت.

گزارشی از بیست و چهارمین مراسم «شب شاعر»

شاعری از جنس «انقلاب»

سخن گفت و شخصیت ایشان را چند بعدی معرفی کرد که تنها منحصr به شعر نیست.
مطغفی محدثی خراسانی: نباید ملوکوت شعر را سه دغذغه‌های ماه و زندگی بیالاییم
در ادامه مطغفی محدثی خراسانی به عنوان یسار دیرینهٔ محمود اکرامی‌فر صحبت‌های خود را با این بیت آغاز کرد: «شماهای بزرگ، خسا مهربان، غدا داشته باشد، افزود: «به جای رسیدهای خوب است، تو خوب هستی و من خوبم

یا علی گفتیم و عشق آغاز شد...

تا علی گفتم زبان آتش گرفت پیش چشمم آسمان آتش گرفت
آسمان رقصید و بارانی شدید موج زد دریا و طوفانی شدید

می‌روم افتان و خیزان تا غدير بادها می‌نوشم از جوشن کبیر

آب زمزم در دل صحرأ خوش است
پاده نوشی از کف مولا خوش است

فاش می‌گویم که مولایم علیست
آفتاب صبح فردایم علیست

هر که در عشق علی گم می‌شود مثل گل محبوب مردم می‌شود

تا علی گفتیم و طوفانی شدید مست از آن دستی که می‌دانی شدید

و هوا خوب است» و معلم بودن و نظم و تأمل ایشان را بسنود محدثی خراسانی یادآور می‌شود. در مقابل سیاست جشوراهای مدیریت دبیری جشنوارهٔ دوم شعر فجر توسط ایشان را یکی درخشان‌ترین فعالیت‌های دکتر اکرامی‌فر معرفی کرد. او همچنین گفت: «شاعری می‌تواند وجود آدم را قبضه کند اما شغل آدم نباشد. نباید ملوکوت شعر را به دغذغه‌های معاش و زندگی بیالاییم، چرا که ضربهٔ بدی به انسان می‌زند». محدثی خراسانی ادامه داد: «هن بارها دیدم که دکتر اکرامی همواره به نسل جوان توصیه کرده‌اند که برای دل خودشان شعر بگویند، نه برای دغذغه‌های دیگر و به شعر به عنوان نگاه تلق کنند».

بعد از صحبت‌های مطغفی محمدرضا خراسانی، کلویی مستند از زندگی هنری دکتر محمود اکرامی‌فر پخش شد که عیسی محمدعلی کارگردانی آن را بر عهده داشت.

صفحه ۷
یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵
اول شعبان ۱۴۳۷ – شماره ۲۱۳۳۷



سیمین‌دخت وحیدی (شاعر) صلاتیان(نویسنده‌و‌نویسورگر)

شعر

حرفی بزن...!



با من که به چشم تو گرفتارم و محتاج حرفی بزن ای قلب مرا برده به تاراج

ای موج پریشان تو دریای خروشان

بگذار مرا غرق کند این شب مواج

یک عمر دودیدم و به جایی نرسیدیم

یک آه کشیدیم و رسیدیم به معراج

ای کشته سوزاندهٔ بر باد سپرده

جز عشق نیاموختی از قصه حلاج

یک بار دگر کش به ساحل برسانی

صندوقچه‌ای را که هزار گشته در امواج

مثل دریا خواندنی



ای تمام شعرهایت مثل دریا خواندنی
خاطراتت در دلم مانند رؤیا ماندنی!

چهرهات در پرتو آینه‌ها بس دندنی
گیسوانت در مسیر پادها رقصاندنی

از کمان ابروانت هر زمان تیری رها
آهوان چشم‌هایت ناگهان ترساندنی!

چشمه‌ها در جست‌وجو از کوه‌ها جاری شدند
سنگ هم در دوری از دیدار تو گریزاندنی

هست از آینه‌ها، ذات صاف تو شفاف‌تر
از خیال آه حتی قلب تو رنجاندنی!

ماندی‌تر از همه در قلب من تنها تویی
در میان این همه تصویرهای ماندنی!

آه‌هی که نیست
زیر گام ما به منزل می‌رسد راهی که نیست

شایسته ی خشکی که هست دست کوتاه‌ی که نیست

خوب می‌دانیم و می‌دانی که چندین سال قطط

ایمان در کاسه ی سر دادی از چاهی که نیست

آخر اما صبر کن، ای آسمان! خواهی شنید

نور صد خورشیدی می‌گیریم از این چاهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست

دست اگر آن دست دیروزین ما باشد – که هست –

باز هم گندم برون می‌آرد از کاهی که نیست

کشته ی خود می‌شود این ایل، حتی در شکست

تا نبیند دست آُمیدی به خونخواهی که نیست